حبیب روحانی جناب آقا میرزا عبداللّه علیه سلام اللّه و عنایته ملاحظه فرمایند

هو اللّه تعالی شأنه العظمة و الاقتدار

حمد و ثنا مخصوص مالک آفاق و معبود علی الاطلاق است که آجال را باب وصول و لقا قرار فرمود بعد ظاهر اضطراب آرد و حزن و هم و غم پدیدار نماید ولکن علم اللّه سبب اعظم است از برای وصال و علّت کبری است از برای لقا یعنی لقاء انوار تجلّیات اراده و مشیّتش والّا انّه لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللّطیف الخبیر

 وقتی از اوقات حضرت مولی باین کلمهٴ علیا ناطق فرمودند اگر مراتب موحّدین و مخلصین و موقنین اقلّ از سمّ ابره بر اهل عالم ظاهر شود کلّ موت را بر حیات ترجیح دهند و قصد رفیق اعلی نمایند سبحان‌اللّه موت در حبّش علّت حیات ابدی و بقاء سرمدی گردد عشّاق کجایند که از لسان مولی بشنوند آنچه را که اجساد فضلاً عن الأرواح طیران نماید انتهی در زحمت موت راحتها مقدّر و در عذابش نعیم باقی مستور هنیئاً لمن فاز براحة لا تبدّله‌ القرون و لا تغیّره الأعصار موقنین را این نقل مکان سبب ورود در جنّت علیا است و علّت نعمائی که غیر از حقّ قادر بر احصاء آن نبوده و نیست

 الهی الهی اسألک بصریخ العاشقین و اشتیاق المشتاقین بأن تؤیّد اولیائک فی مقامات المصیبة و الفراق علی الصّبر الجمیل و الاصطبار الجلیل ای ربّ عرّفهم ما کان مستوراً عن الأبصار و مکنوناً عن مشاهدة الأخیار ثمّ اسألک یا مقدّر الموت و الحیاة بأن تکشف لأحبّائک ما سترته عن دونهم ثمّ افتح علی وجوههم ابواب المکاشفة و الحضور انّک انت المقتدر علی ما تشآء لا اله الّا انت الغفور الرّحیم

 و بعد نامهٴ آن حبیب روحانی در بهترین وقتی از اوقات که حضرت موجود قصد مقام آخر فرمودند بعد از ورود رسید سرور لانهایه آورد و هم‌چنین حزن لابدایه چه که خبر صعود طیر عرفان بآشیانهٴ بیان آمد حقّ شاهد و عالم گواه که این فانی نظر باسباب ظاهره بشأنی محزون که جز حقّ آگاه نبوده و نیست و هم‌چنین بشأنی مسرور که قلم و بیان آن را محدود ننماید چه که سمعت من سیّدی و مولای قال و قوله الأحلی حین صعوده کان مزیّناً بحبّ اللّه و منوّراً بأنوار توحیده و وجد منه الملأ الأعلی عرف محبّة الله مولی الوری انتهی و بعد از قرائت و تفکّر و اشتیاق صعود در این ایّام قصد مقام نموده تلقاء وجه عرض شد فرمودند یا عبداللّه علیک بهآء اللّه و سلامه وارد شد بر شما آنچه که بر این اسرا در اوّل ورود سجن وارد گشت ولکن حکم محکم الهی و قضای مبرم ربّانی از برای اشرار نار است و از برای ابرار نور اگر جمیع عالم قلم شود و افلاک و ارض لوح و بحور عالم مداد از شرح مقام موحّدین و نعماء مقدّرهٴ مخصوص ایشان برنیاید جلّ جلاله و عظمت نعمائه ولکن فراق و فصل انسان را محزون مینماید این بسی واضح و معلوم است که بعد از مؤانست شهور و سنین تفریق و تبعید علّت و سبب هموم و غموم است یا عبداللّه قد احزننی حزنک و حزن امة من امائی و ورقة من اوراقی انّ الّذی صعد انّه استظلّ فی ظلّ قباب رحمة ربّه و کان معاشراً مع اصفیآء اللّه و امنائه فی جنّة عالیة نسأل اللّه ربّ العرش العظیم و الکرسیّ الرّفیع بجنود الوحی و الالهام و بأمواج بحر بیانه و اشراقات نیّر کرمه بأن ینزل علیه فی کلّ حین رحمة من عنده و موهبة من لدنه و مائدة من جنابه و یزیّنه بطراز العفو و العطآء و یقبل منه ما عمل فی سبیله و یکتب له اجر لقآء آیاته و تجلّیاته و یسقیه من الکوثر و السّلسبیل انّه هو هادی السّبیل و منزل الدّلیل لا اله الّا هو الفرد الواحد العزیز الحمید انتهی هنیئاً له و مریئاً چه که فائز شد بآنچه که عالم از برای او موجود گشت و از عدم بعرصهٴ شهود آمد بعد از ورود خبر اهل سرادق عزّت و عصمت کلّ را حزن اخذ نمود ولکن بعد از اظهار عنایات مولی و کشف ما هو المستور کلّ مسرور و در حقّ مرحوم مغفور مبرور از حقّ جلّ جلاله طلب عنایت و رحمت و جود و فضل و کرم نمودند و مخصوص ورقه امّ مرفوع هر یک اظهار عنایت فوق‌العاده فرمودند و این اسباب شاهد و مدلّ است بر علوّ مقام آن مرفوع علیه سلام اللّه و رحمته و عنایته

 در این حین بسببی از اسباب بحضور فائز فرمودند یا عبد حاضر نحبّ ان نذکر امتی و ورقتی امّ من صعد الی اللّه ضلع من قام علی خدمتی ای ورقه ندای مظلوم را بشنو و محزون مباش انّا نحبّ الصّبر و نأمرک بالصّبر الجمیل دنیا مقام تفریق بوده و هست و این تفریق سبب اجتماع عظیم بوده و هست هر فصلی را از پی وصلی مقدّر و هر هجری را لقائی معیّن دنیا دار محنت و بلا است کدام غنی را حقیر ننمود ایّام و لیالی و هم‌چنین الوان مختلفه و اشیای متفرّقه گواهند بر تغییر و تبدیل آن قبور در هر حین ندا مینماید ای اهل قصور مرا فراموش منمائید جهد نمائید بلکه از عنایت حقّ جلّ جلاله آنچه لازمست با خود بیاورید موت در هیکلی مشهود و ندا مینماید ای صاحبان حیات الوان دنیا شما را فریب ندهد و از من غافل ننماید قصر کسری را ملاحظه نمائید و هم‌چنین خورنق و سدیر نعمان را عنکبوت بر مقام ملوک مقرّ گزیده و پرده کشیده و جغد حکمران یا امة‌اللّه بحقّ انس گیر و باو مؤانس باش با یک کلمه از کلماتش ثروت عالم معادله ننماید دنیا را اگرچه اکثری کاذب و محیل دانند ولکن نزد حقّ صادق و امین در هر آن فنای خود را مینماید و تغییرات خود را بشهود میآرد عالم بصر و سمع مفقود و غیر موجود تا بشنود و ببیند کلّ بر فنای او گواهند معذلک باو مشغول و از حقّ غافلند اهل حقّ بکمال شوق و اشتیاق از مقام فانی قصد مقام باقی نمایند مردانه میزیند و مردانه میروند حقّ را موجود و غیر او را معدوم مشاهده کنند در عنایت مظلوم تفکّر نما در حزن خود را با تو شریک نموده و در مصیبت قرین گشته قسم بنیّر بیان که از افق سماء سجن مشرق و طالع اگر آنچه از قلم اعلی جاری شده لذّت آن را بیابی صبر را احلی و تسلیم و رضا را ابهی و اعزّ از نعمتهای عالم مشاهده کنی اصبری یا امة‌اللّه و قولی

 لک الحمد یا الهی بما ایّدتنی علی الاقرار بتوحید ذاتک و صفاتک و عرّفتنی صراطک و میزانک اسألک یا مولی العالم و مربّی الأمم بالاسم الأعظم و ببیتک الحرام و ببحر عنایتک الّذی ماج فی المشعر و المقام و بالحبیب الّذی بقدومه تشرّفت الأفلاک بأن تجعلنی راضیاً بقضائک و ناظراً الی مشیّتک و ارادتک ای ربّ وعزّتک و سلطانک و عظمتک و اقتدارک لو اجزع فی ظهورات قضائک و قدرک اجد نفسی خائنة امام وجوه اصفیائک اشهد یا الهی و سیّدی و مقصودی و معبودی قد اودعت بیدی امانة من عندک و اخذتها منّی بارادتک و مشیّتک اذاً لا ینبغی جزعی و فزعی و صریخی و ضجیجی و ما یدلّ علی عدم رضائی عند ردّ امانتک ای ربّ نوّر قلبی بنور معرفتک و بصری بمشاهدة آثارک زیّنّی یا الهی بطراز الصّبر و اﻻصطبار انّک انت المختار فی فعلک و المطاع فی امرک لا اله الّا انت الغفور الرّحیم انتهی

 للّه الحمد و المنّة هر زحمتی را راحتی مقدّر فرموده و هر ذلّی را عزّی و هر عسری را یسری و هر شدّتی را رخائی در جمیع احوال رحمتش سبقت گرفته و عنایتش احاطه نموده اوست مشفق و اوست مهربان این خادم فانی از حقّ باقی سائل و آمل که آن حبیب روحانی و مخدّرهٴ ورقه و سایر منتسبین را صبر عنایت فرماید و بطراز اصطبار مزیّن دارد قرر عیون هر یک را سلام می‌رسانم و از حقّ عزّت و نعمت از برای کلّ میطلبم انّه جواد کریم محبوب معظّم حضرت اسم‌اللّه علیه من کلّ بهآء ابهاه یوم قبل نامهٴ شما را ارسال داشته و هم‌چنین از قبل نامهٴ یکی از قرر عیون را و مکرّر آن جناب و منتسبین را ذکر نموده‌اند چه که آنچه بایشان ارسال میشود بحضور می‌فرستند للّه الحمد مؤیّدند بر ذکر و ثنا و تحریر و خدمت فضل حقّ ایشان را احاطه نموده از اعمال و اقوال مراتب فضل واضح و مبرهن میشود چندی قبل این عبد خدمت حضرت محبوب فؤاد جناب طبیب علیه بهآء اللّه الأبهی نامه ارسال داشت و هم‌چنین خدمت آن حبیب روحانی حال هم مجدّد هم خدمت ایشان و هم خدمت شما ارسال شد نامه‌هائی که حاوی بیانات مولی ارواحنا فداه بوده انشآءاللّه رسیده و میرسد اولیای آن ارض را از قبل این خادم فانی سلام برسانید از حقّ میطلبم ایشان را بنار حبّش مشتعل فرماید و بنور معرفتش منوّر و بر عمل بآنچه در کتابش نازل مؤیّد نماید اوست قادر و توانا

 اینکه از ترکهٴ من صعد سؤال نمودند که تسلیم که شود و ولیّ آن از طرف اب باشد یا امّ بعد از عرض این فقره امام حضور فرمودند باید نزد شخص امین موثّقی بماند و این حکم در کتاب اقدس واضح و مشهود

 و امّا در بارهٴ طلاق بعد از انقضاء مدّت طلاق حاصل ولکن در ابتدا و انتها شهود لازم که عند الحاجة گواهی دهند انتهی

 السّلام و الثّنآء و الذّکر و البهآء علی جنابکم و علی من معکم و علی الّذین آمنوا باللّه الفرد العلیم الخبیر و الحمد للّه العزیز الحکیم

خادم

فی شانزدهم شهر صفر سنهٴ هزار و سیصد و پنج

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ۲۸ فوریه ۲۰۲٣، ساعت ١:٠٠ بعد از ظهر